

تجزیه تحلیل توانمندی‌های ژئواستراتژیک رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران

علیرضا کشوردوست* - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، گروه جغرافیا، رشت، ایران
حامد نادم - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، رشت، ایران

پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۲۵

دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۲۲

چکیده

پژوهش پیش رو با هدف شناسایی و تعیین توانمندی‌های ژئواستراتژیک رژیم اشغالگر قدس در سه حوزه سخت افزاری (قدرت نظامی)، سیاست جغرافیایی (شهرک‌سازی و سیاست‌های آبی) و نرم افزاری (قدرت رسانه‌ای و ...) و تأثیر آن بر ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران به انجام رسیده است. حوزه جغرافیایی که این پژوهش در آن محدود به انجام رسیده است، محدود به جنوب و جنوب باختری آسیا و شمال آفریقا می‌گردد، ولی بدلیل نفوذ گسترده این رژیم در کشورها و نهادهای جهانی بویژه ایالات متحده و تأثیر گذاری آن بر توانمندی‌های ژئواستراتژیک اشغالگران قدس، ارتباط این دو نیز مد نظر بوده و بررسی شده است. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی می‌باشد که معمولاً روش متداول پژوهش‌های علوم انسانی می‌باشد. این بررسی نشان می‌دهد که سیاستمداران در سرزمین‌های اشغالی بر این باور بوده و هستند که صلح در حوزه جنوب باختری آسیا تنها از طریق استفاده ترکیبی از قدرت سخت افزاری و نرم افزاری، آن هم بسود این رژیم قابل حصول بوده و تنها مانع برای حصول به این نتیجه، مجموعه کشورهای حامی مقاومت اسلامی می‌باشند و برای درهم شکستن این مقاومت، باید نقطه اتکاء و ستون اصلی آن یعنی جمهوری اسلامی ایران مورد حمله قرار گیرد. بنابراین با استفاده از کلیه ابزارها درصدد برآمده است که قلب تپنده جهان اسلام را در محاصره خود گرفته و از طرق مختلف بر توانایی‌های ژئوپولیتیک آن تأثیر گذارد.

واژگان کلیدی: ژئوپولیتیک، ژئواستراتژی، رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. مقدمه

پیچیدگی‌های روز افزونی که تحولات نظام بین‌الملل را فرا گرفته است، باعث ایجاد یک محیط سراسر سیال و غیر قابل پیش بینی شده است و در چنین محیطی عدم وجود یک برآورد کامل از محیط جغرافیایی که گستره‌های جغرافیایی در آن قرار گرفته‌اند و بررسی رابطه آن با مفاهیمی دیگر نظیر سیاست و استراتژی و ... باعث ایجاد یک نوع عدم ثبات در تدوین راهبردهای مناسب برای مواجهه با این محیط گردیده است. اما آنچه که مورد نظر ماست از مقطع زمانی پس از پایان جنگ جهانی یکم (۱۸-۱۹۱۴) آغاز می‌گردد. در پایان این رویداد، چهره سیاسی جهان دگرگون گردید و سه امپراتوری عمده روسیه، اتریش - مجارستان و عثمانی از میان رفتند و از دل آنها کشورهای جدیدی پا به عرصه جغرافیای سیاسی جهان نهادند. این تغییر و تحولات به ویژه در امپراتوری عثمانی بیشتر تأثیر خود را بر جای گذاشت، به طوری که دولت‌های پیروز در این جنگ نقش تحت حمایتی را برای این دسته از کشورهای تازه تأسیس برعهده گرفتند.

آنچه که امروز با عنوان رژیم اشغالگر قدس شناخته می‌شود دارای سابقه‌ای نه چندان طولانی، یعنی به سال ۱۸۹۶ است که تئودور هرتزل سردبیر مجله نویه فرایه پرسه در وین جزوه کوچکی را با عنوان کشور یهود منتشر نمود و در آن خواستار تشکیل دولت یهودی در سرزمین‌های فلسطینی گردید. این امر نهایتاً با همکاری دولت انگلیس و اهتمام وزیر امور خارجه وقت آن کشور، آرتور جیمز بالفور در پایان جنگ جهانی دوم یعنی در سال ۱۹۴۸ به وقوع پیوست. سیطره صهیونیسم سیاسی و مذهبی بر گستره جنوب غربی آسیا و روند توسعه آن تا سال ۱۹۷۹ میلادی ادامه داشت، اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹ میلادی) در برابر قدرتمندترین رژیم طرفدار غرب در جنوب غربی آسیا و بزرگترین متحد ایالات متحده و حلقه اصلی در سیاست مهار اتحاد شوروی سابق در دوران جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۵۳) و متحد منطقه‌ای رژیم صهیونیستی، بحران هویتی را که در نتیجه شکست ملی‌گرایی عربی در طول ۳۱ سال حیات این رژیم گریبان‌گیر دولت‌ها و ملت‌های این حوزه گردیده بود، را از میان برد و عمق راهبردی رژیم صهیونیستی را که از پشت اعراب را مورد تهدید قرار می‌داد تحت تأثیر قرار داد.

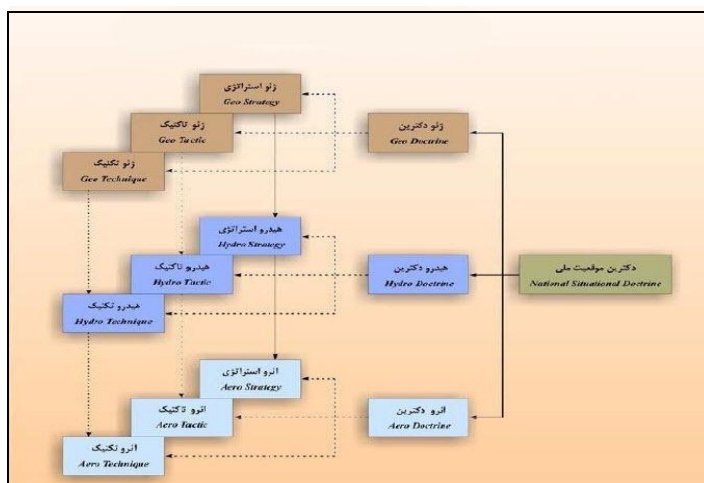
وقوع این رویداد در جزیره ثبات کارتر، آنچنان غیر منتظره بود که رییس وقت رژیم صهیونیستی وادار به واکنش گردید و در مصاحبه‌ای به سال ۱۹۸۰ میلادی، اعلام نمود که زلزله‌ای در صحنه راهبردی خاورمیانه به وقوع پیوسته که اثرات آن تا مدت‌های مدیدی دامنگیر این رژیم خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم صهیونیستی در صدد برآمد تا اثرات انقلاب اسلامی را محدود نموده و مانع از گسترش آن گردد. این امر پس از اعلام روز قدس توسط حضرت امام (ره) تشدید گردید و تا کنون همچنان ادامه دارد. از این رو تهدیداتی که متوجه نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی این رژیم می‌باشد را می‌توان در دو قالب می‌توان مورد بررسی قرار داد:

اول تهدیدات مستقیم که در کوتاه مدت و بالفعل متوجه ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران بوده که این دسته از تهدیدات در سه حوزه تهدیدات نظامی - امنیتی، اقتصادی و سیاسی - تبلیغی (نرم) قابل بررسی است. در این ارتباط و براساس راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی، صلح در منطقه خاورمیانه تنها از طریق قدرت قابل حصول است و اصولاً هرچه از میزان تهدیداتی که متوجه این

رژیم است کاسته شود، میزان تهدیدات علیه جمهوری اسلامی ایران از شدت بیشتری برخوردار خواهد بود.

دوم تهدیدات غیر مستقیم نام دارد که این دسته از طریق نفوذ در سایر کشورها، بویژه آن دسته از کشورهایی به لحاظ جغرافیایی که با جمهوری اسلامی ایران همجوار بوده و یا روابط نزدیکی با این کشور دارند صورت می‌گیرد. اهمیت این دسته از کشورها برای رژیم صهیونیستی عموماً به دو دلیل می‌باشد. اول اهمیت این کشورها از نظر موقعیت جغرافیایی و اقتصادی و دارا بودن منابع معدنی و دوم نوع مناسبات این کشورها و جمهوری اسلامی ایران.

با این تفاسیر پژوهش پیش رو بر این فرضیه استوار است که توانمندی‌های ژئواستراتژیک رژیم صهیونیستی برژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذار می‌باشد. ژئوپولیتیک را شاخه‌ای از دانش جغرافیا می‌دانند که تأثیرپذیری و اثر گذاری سیاست و قدرت را در محیط جغرافیایی و یا به بیان دیگر تأثیر تصمیمات سیاسی را بر محیط جغرافیایی مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهد. نقش مهم و ویژه این دانش، سازماندهی سیاسی فضا^۱ در سه سطح محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و به طور سنتی براساس اطلاعات، دیدگاه‌ها و تکنیک‌های خاص جغرافیایی به مسائل سیاست خارجی کشورها می‌پردازد (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۹۰). بنابراین زمانی که از ژئوپولیتیک یک کشور سخن به میان می‌آید، منظور انطباق قدرت سیاسی با قدرت جغرافیایی (محیطی) آن کشور است. بدین ترتیب است که از انطباق قدرت محیطی (ژئو: زمین، هوا، دریا و سایر) با راهبردها اتخاذ شده توسط یک کشور مفهوم ژئواستراتژی شکل می‌گیرد.



شکل ۱. دکترین موقعیت ملی (منبع: غرب شناسی استراتژیک، مجموع سخنرانی)

از کاربردهای اساسی دانش جغرافیا، اتخاذ استراتژی‌هاست. این استراتژی‌ها را می‌توان عمدتاً در قالب استراتژی‌های: نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... مورد بررسی و تبیین قرار داد. در بعد

۱. سازماندهی سیاسی فضا را به صورت سازماندهی قدرت سیاسی در بخش‌های معین از سطح سیاره زمین که از مکان‌های مرتبط به هم تشکیل شده است را تعریف می‌نمایند.

نظامی که بیشتر در کتاب‌ها و مقالات مورد بررسی قرار گرفته است. وقوع جنگ و اقدام به انجام عملیات نظامی را به طور معمول توانایی‌های فن آورانه و اقتصادی تعیین می‌نماید. ولی این توانایی‌ها اساساً به امکانات و محدودیت‌های جغرافیایی بستگی‌های زیادی دارد. پس این مفهوم را بدین گونه می‌توان تبیین نمود که اطلاعات لازم برای اتخاذ استراتژی‌ها در سه سطح (راهبردی، رهکنشی، و فنی) و در محیط‌های جغرافیایی گوناگون (زمین، هوا، دریا و سایبر) به کمک اطلاعات جغرافیایی تأمین می‌گردد.

اما توجه به اصول و مبنای جغرافیای نظامی به اوایل قرن نوزدهم میلادی، به ویژه سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۵ به اوج خود رسید. به عنوان مثال: ناپلئون بناپارت برای لشکر کشی به ایتالیا (۱۶ مه ۱۸۰۰)، دقیقاً راهبرد هانیبال، سردار کارتاژی را که ۳۰۰ سال قبل مسیر گردنه‌های رشته کوه آلپ را طی نمود، این بار به همراه توپ‌های سنگین و از طریق گردنه سن برنار طی نمود و از این طریق از پشت سر واحدهای اتریشی مستقر در حومه میلان در ایتالیا سر برآورد و در ۱۴ ژوئن ۱۸۰۰، در مارنگو، سزاه اتریش را دچار هزیمت نمود (غفوری، ۱۳۸۶: ۳۵۲). بنابراین واژه جغرافیای نظامی تا جنگ جهانی اول در مقیاس منطقه‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما پس از پایان جنگ دو تحول عمده صورت گرفت که یکی از آن دو که مورد نظر ماست، پیشرفت فن‌آوری در حوزه نظامی و گسترش آن به سطوح هوا و زیر سطح بود که به طور مستقیم بر صحنه عملیاتی میدان‌های نبرد تأثیر گذار شد. این پیشرفت‌ها قلمرو جغرافیایی میدان‌های نبرد را گسترش داد و محدودیت‌های سابق را که ناشی از وجود فواصل جغرافیایی می‌بود را از میان برداشت. با گسترش نبرد به هوا و دریا، استراتژی‌های نظامی در سه بعد زمین، هوا، دریا که ناشی از روی کار آمدن قدرت‌های جهانی بود، واژه ژئواستراتژی مطرح گردید که در ابتدا موضوع آن تعیین قلمروهای جغرافیایی به منظور هدایت صحیح عملیات نظامی بود. این واژه از سال ۱۹۵۷ و با ظهور جنگ افزارهای نامتعارف و موشک‌های بالستیک قاره پیما، نقش و وظیفه جغرافیای نظامی را در عرصه‌های جهانی برعهده گرفت، با این اختلاف که هدف عمده دیگر به جنگ و نبردهای سخت افزاری محدود نبود، بلکه این بار مفهوم ژئواستراتژی، عوامل جغرافیایی را دسته‌بندی کرده و به صورتی منظم و جهانی بدان می‌پرداخت.

۲. مروری بر ادبیات تحقیق

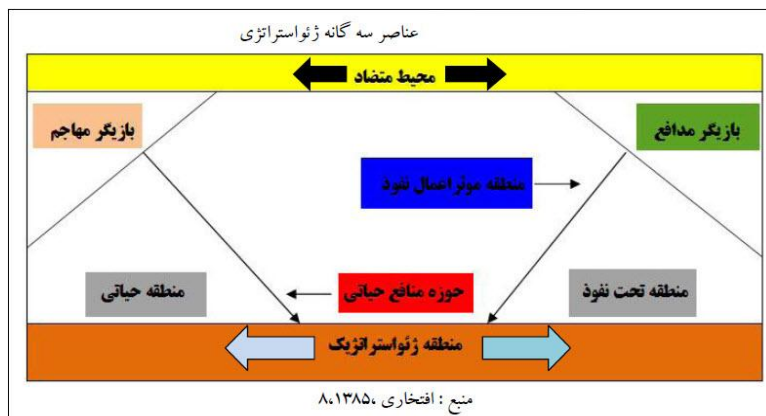
مفهوم ژئواستراتژی عمدتاً از دو واژه ژئو به معنای زمین و استراتژی به معنای راهبرد یا روش اجرای کار تشکیل شده است که دستیابی به اهداف و ماموریت‌ها را با استفاده از منابع و مقدرات موجود و با توجه به واقعیت‌های جغرافیایی ممکن می‌سازد. به عبارت دقیق‌تر ژئواستراتژی در تئوری و عمل استفاده و یا تهدید به استفاده از قدرت سازماندهی شده برای کسب اهداف و مقاصد سیاسی با توجه به عوامل جغرافیایی است (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). ایولاکوست نیز بر این اعتقاد است که برخلاف استراتژی که یک بعد فضایی را الزام می‌نماید، واژه ژئواستراتژی و استفاده‌ای که از آن در برخی از امور مرتبط با روابط قدرت می‌شود، بر اهمیت اشکال جغرافیایی تأکید می‌کند (افشردی، ۱۳۸۱: ۱۵). بدین ترتیب می‌توان مفهوم ژئواستراتژی را در چهار سطح تبیین نمود:

سطح فنی (تکنیکی): در این مفهوم ژئواستراتژی را در ارتباط با تصمیمات تاکتیکی و عملیاتی در سطوح پایین تر از رده لشکر در واحدهای نظامی می‌توان بررسی نمود. سطح رهکنشی (تاکتیکی): در این مفهوم، ژئواستراتژی را در ارتباط با مفاهیمی نظیر مانور و پشتیبانی از نیروهای اصلی میدان نبرد در سطح رده لشکر به بالا در واحدهای نظامی می‌توان بررسی نمود.

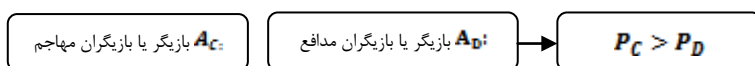
سطح منطقه‌ای: در این سطح مفهوم ژئواستراتژی را به صورت صف آرای قدرت‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در یک محدوده جغرافیایی و با توجه به ملاحظات جغرافیایی تبیین نمود. سطح جهانی: در این مفهوم ژئواستراتژی را در ارتباط با موضوعات مربوط به استراتژی‌های بزرگ و اهداف ژئواستراتژیک جهت خنثی سازی و راهبردهای حریف و ایجاد نظام‌های استراتژیک جهانی تبیین نمود.

ژئواستراتژی نیز مانند سایر ترکیبات ارائه شده از مفهوم استراتژی، لازم است که به صورت یک الگوی عملیاتی طراحی گردد. به این ترتیب مفهوم ژئواستراتژی تقریباً از سه عنصر تشکیل شده است. عنصر اول شامل بازیگر یا بازیگران مهاجم بوده است که این دسته از بازیگران به نسبت رقبای خود از برآورد راهبردی بالاتری برخوردار بوده و از اراده معطوف به قدرت برای تحمیل یکی از دو گزینه شکست یا تسلیم بر رقیب خود دارا می‌باشند. عنصر دوم شامل بازیگر یا بازیگران مدافع می‌باشد که از برآورد پایین تری نسبت به بازیگران مهاجم برخوردار بوده و از اراده معطوف به قدرت جهت حفظ وضع موجود و یا حفظ خود را دارند.

عنصر سوم، منطقه ژئواستراتژیک است که دارای دو ویژگی منطقه مؤثر اعمال نفوذ برای بازیگران مدافع و منطقه حوزه منافع حیاتی برای بازیگر یا بازیگران مهاجم می‌باشد (افتخاری، ۱۳۸۵: ۷-۸). هرچند مفهوم ژئواستراتژی را نمی‌توان فقط از بعد سخت افزاری (فیزیکی) جغرافیا بررسی نمود. چراکه به ویژه در دو دهه اخیر و با رشد فضای مجازی (سایبر) و افزایش سرمایه گذاری بر روی مفهوم قدرت نرم و وارد شدن این مفاهیم به حوزه قدرت و امنیت، باید مفهوم ژئواستراتژی را در دو بعد سخت افزاری و نرم افزاری (کمی و کیفی) مورد بررسی قرار داد.



شکل ۲. الگوی عملیاتی مفهوم ژئواستراتژی



در کنار تعریف عناصر مربوط به مفهوم ژئواستراتژی، این مفهوم از چهار اصل اساسی تشکیل شده است:

اصل اول: راهبرد عملیاتی هر بازیگر (مهاجم یا مدافع) تابعی از میزان توان او می‌باشد: بدین معنا که بازیگران مهاجم یا مدافع، متناسب با توان خود قادر به شکل‌دهی و ایجاد الگوهای ژئواستراتژیک عملیاتی مربوط به خود در مقام مقابله با حریف می‌باشد.

بنابراین اگر قدرت بازیگر مهاجم بیشتر از بازیگر مدافع باشد، به طور معمول دو راهبرد قابل بررسی است. راهبرد اول که به صورت برخورد مستقیم (Game Power I) و راهبرد دوم که به صورت برخورد غیر مستقیم (Game Power II) تبیین می‌گردد.

در راهبرد اول، بازیگر قدرتمند سعی می‌کند برای از میان بردن توانایی‌های بازیگر مدافع به طور مستقیم با وی درگیر گردد و بازیگر مزبور را به تسلیم یا شکست وا دارد. متقابلاً بازیگر مدافع می‌کوشد تا از برخورد مستقیم با بازیگر مهاجم پرهیز کرده و با ایجاد موانع حائل متعدد و از طریق اتخاذ راهبردها و تاکتیک‌های نبرد ناهم طراز در سطوح نظامی، دیپلماتیک، اقتصادی و سایبری، خسارات ناشی از برخورد مستقیم با بازیگر قدرتمندتر را به حداقل کاهش داده و یا حتی به صفر برساند. مؤلفه اصلی در این مرحله، استفاده ترکیبی از عوامل و قدرت‌های سخت (اعمال قدرت نظامی)، نیمه سخت (تهدید به اعمال قدرت نظامی) و نرم (دیپلماسی عمومی، رسانه، جنگ روانی و ...) می‌باشد.

اصل دوم: بین توان نظامی و اقدام به جنگ تفاوت وجود دارد: اگرچه در بیست سال اخیر رسم براین شده است که توان سخت افزاری نظامی را پس از توان نرم افزا (بعد نرم جنگ) قرار می‌دهند و براین اعتقاد هستند که بازیگرانی موفق هستند که بتوانند بدون تحمل هزینه‌های اقدام نظامی به اهداف خود دست یابند، ولی بیلان قدرت‌های جهانی در محدوده فوق (۱۹۹۱ تا کنون) به ویژه ایالات متحده، خلاف این امر را ثابت کرده است. به همین دلیل است که یکی از ارکان مهم و تغییرناپذیر و عملیاتی مفهوم ژئواستراتژی، نیل به ایجاد توان فعالیت در موقعیت‌های بحرانی و منتهی به اقدام نظامی است (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۰).

بدین معنی که نبود آمادگی برای اقدام نظامی، آسیب‌پذیری بازیگر مدافع یا مهاجم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر مخصوصاً در یک دهه اخیر که فن‌آوری‌های نظامی به شدت به سمت دیجیتالیزه شدن پیش می‌روند، به صورت آشکاری خود را نشان داده است. ولی باید توجه داشت که در استفاده از این فناوری‌ها باید جانب احتیاط را نگه داشت، به این دلیل که کاربرد وسیع ابزار قدرت بدون رعایت الگوی بهینه استفاده از آن موجب کاهش اثرات آن خواهد شد و ضریب اثر گذاری بر حریف را تقلیل خواهد داد.

اصل سوم: برخورد در بیرون خانه به مراتب بهتر از برخورد در درون خانه است: این اصل به شدت توسط بازیگر یا بازیگران مدافع مورد توجه قرار می‌گیرد. چرا که فقط در صورت ایجاد چنین راهبردی است که موجب افزایش هزینه انجام برخورد مستقیم توسط بازیگران مهاجم می‌گردد. در حقیقت بهترین ضد استراتژی که بازیگر مدافع می‌تواند اتخاذ نماید، کشاندن صحنه نبرد به خارج از مرزهای جغرافیایی خود است تا بتواند با قدرت بیشتری این ضد استراتژی‌ها را با توجه به جمیع شرایط زمانی و مکانی منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور خنثی نمودن راهبردهای بازیگران قوی‌تر طرح‌ریزی نماید.

اصل چهارم: فاصله جغرافیایی یا برد مؤثر اتخاذ استراتژی‌ها، به شدت تحت تأثیر توان اعمال نفوذ برای مدیریت صحنه نبرد می‌باشد. این اصل در حقیقت مکمل اصل سوم می‌باشد. بدین معنا که هر قدر بازیگر مدافع بتواند با توجه به میزان توانایی‌های خود، مکان برخورد را با بازیگران مهاجم از حوزه جغرافیایی خود دور نماید، در اجرای استراتژی (Game Power II) توفیق بیشتری خواهد داشت. اما در اجرای این استراتژی این نکته باید مورد توجه قرار گیرد افزایش فاصله جغرافیایی تا صحنه اصلی نبرد نباید به همراه کاهش ضریب نفوذ منجر گردد (افتخاری، ۱۳۸۵: ۱۱).

۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با توجه به موضوع مورد بررسی آن از لحاظ هدف بنیادی و روش انجام آن توصیفی-تحلیلی می‌باشد. اطلاعات مورد نیاز از طریق روش اسنادی، موجود در مراکز و سازمان‌های مرتبط با موضوع مورد مطالعه و همچنین از منابع و اطلاعات موجود در سایت‌های معتبر در طول انجام پژوهش به دست آمده است. علاوه بر این در این پژوهش سعی بر این بوده که از جدیدترین آمار و اطلاعات قابل دسترس استفاده شود.

۴. یافته‌ها

۴-۱. قدرت نظامی

قدرت نظامی یکی از عوامل تشکیل دهنده و عامل اصلی در دوام و بقای این رژیم می‌باشد. این مفهوم را به عینه می‌توان در عقاید موشه دایان در زمان تصدی سمت رییس ستاد کل نیروهای مسلح اشغالگران قدس مشاهده نمود. وی بر این اعتقاد بود که اسراییل سیاست خارجی جزء سیاست دفاعی ندارد. این بدین معناست که در اسراییل برخلاف سایر کشورها استراتژی همه جانبه در خدمت تحقق اهداف سیاست خارجی نبوده، بلکه این سیاست خارجی است که در خدمت استراتژی همه جانبه دکترین تهاجمی - امنیتی این رژیم قرار دارد (جادری، ۱۳۸۰: ۱۹). رژیم صهیونیستی به عنوان یک دولت - پادگان^۱ به‌شدت به نیروی‌های نظامی خود وابسته است به طوری که حتی می‌توان نیروهای نظامی آن را بخش عمده‌ای از علت وجودی آن دانست. نمونه تاریخی چنین جوامعی را می‌توان در طول تاریخ مدون بشر مشاهده نمود. دولت - شهر اسپارت در یونان باستان، پروس در مرکز اروپا که در نزد بسیاری از اندیشمندان علم اجتماع، ارتشی بود دارای یک کشور، در حالی که به طور معمول این کشورها هستند که دارای نیروها و تشکیلات نظامی هستند. نقش نیروهای نظامی در تشکیل و ادامه حیات این رژیم آنچنان پررنگ است که در دوره پس از جنگ دوم جهانی هیچ سیستم سیاسی با همسایگان خود در این مدت طولانی در حالت جنگ و درگیری نبوده است. این رژیم در طول نیم قرن اول حیات خود، هشت بار با همسایگان عرب خود وارد منازعه شد. به عبارت دیگر در طول ۶۳ سال پیدایش این سیستم سیاسی، به طور متوسط هر هفت سال یک جنگ کامل را در کارنامه خود ثبت نموده است (ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۴۱۹).



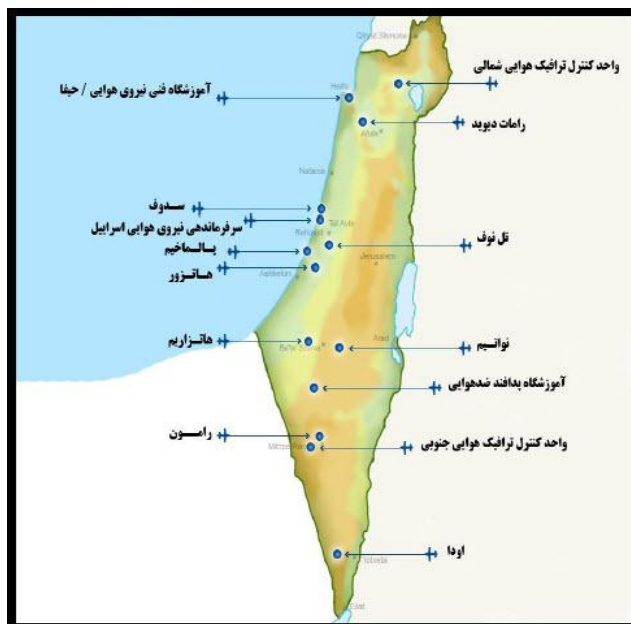
شکل ۳. جغرافیای فلسطین اشغالی (منبع: کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۳۲)

با توجه به این مسائل، هشت عامل که در تدوین دکترین نظامی این رژیم همواره در نظر گرفته می‌شود عبارتند از:

۴-۱-۱. جغرافیا

به لحاظ تاریخی، دکترین نظامی اسرائیل به شدت از وضعیت جغرافیایی اراضی فلسطین متأثر بوده است. در طول دوره اول جنگ‌های اعراب و اسرائیل (۴۹-۱۹۴۸)، علیرغم برتری این رژیم بر اعراب باعث شکل‌گیری مرزهای طولانی، نامن و غیرقابل دفاع برای این رژیم گردید. به همین دلیل رژیم صهیونیستی فاقد عمق راهبردی محلی بوده و کلیه مراکز جمعیتی، صنعتی و نظامی در برد جنگنده- بمب افکن‌ها و توپخانه اعراب قرارداداشت (سرمدی، ۱۳۸۰: ۷۱). این وضعیت برنامه‌ریزان نظامی این رژیم را برآن داشت تا همواره سیاست جنگ تمام عیار و یا کم شدت را اتخاذ نمایند. از همین رو اسرائیل در جنگ ۱۹۵۶ حمله به شبه جزیره سینا، دست به جنگی بازدارنده^۱ و در نبرد ۱۹۶۷، جنگی پیشگیرانه^۲ زد. اشغال سرزمین‌های عربی در دو جنگ فوق، اثر خود را به شدت در نبرد ۱۹۷۳ نشان داد. در این نبرد عمق و قابلیت دفاع در صحرای سینا و بلندی‌های جولان سبب شد تا ارتش رژیم صهیونیستی از زمان و مکان کافی برای ترمیم و بازسازی یگان‌های آسیب دیده خود بهره‌مند گردد. اما نبردهای: ۱۹۸۲، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ نشان داد که در صورت بروز درگیری در آینده به دلایل مختلف دکترین نظامی این رژیم بر تصرف سرزمینی تأکید نخواهد داشت و بیشتر بر نابودی زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی تمرکز خواهد داشت.

۱. جنگ بازدارنده، نوعی استراتژی نظامی است که کشورهای در حال جنگ برای بازداشتن نیروهای مسلح حریف اعمال کرده تا آن را از توسل به اقدام نظامی در آینده بازدارد.
 ۲. جنگ پیشگیرانه (استراتژی ضربه اول) را به صورت وارد کردن ضربه اول در مدتی کوتاه، قبل از حمله دشمن، تعریف نموده‌اند.



شکل ۴. پایگاه‌های نیروی هوایی اسرائیل (منبع: www.iaf.net)

۴-۱-۲. نیروی انسانی

دولت یهودی مستقر در سرزمین‌های اشغالی از بدو تشکیل تا کنون همواره با معضلی به نام نیروی انسانی مواجه بوده است. این نابرابری جمعیتی به معنای دست بالای حریفان برای تشکیل یک ارتش انبوه حرفه‌ای بوده است. بنابراین طراحان نظامی این رژیم با تبدیل بخش اعظم ارتش دائمی به یک نیروی شبه نظامی، تاحدی این نقیصه را جبران نموده‌اند. این سیستم دو نتیجه بسیار مهم را در پی داشت. از یک سو این نیرو امنیت روزمره را در سرزمین‌های اشغالی بر عهده می‌گرفت و از سویی دیگر با توجه به ورود فن‌آوری‌های پیشرفته به این نیروها، آموزش و بکارگیری این دسته از فن‌آوری‌ها توسط سربازان نیمه وقت به ویژه در نیروی هوایی بسیار مشکل می‌نمود.

۴-۱-۳. کیفیت در مقابل کمیت

یکی از وجوه مشخصه و بارز در تاریخ جنگ‌های رژیم صهیونیستی، نابرابری منابع نظامی به ویژه در ارتباط با نیروهای متعارف است. بنابراین طراحان نظامی این رژیم برای جبران ضعف کمی خود همواره در پی دستیابی به برتری کیفی بوده است و این امر را از دو طریق انجام می‌دهد. نخست این نیروی نظامی در کنار معدود نیروهای نظامی جهان همانند: ارتش ایالات متحده، کره جنوبی و شمالی و جمهوری اسلامی ایران، نیروهای خود را در شرایط واقعی و نه شبیه سازی شده تحت آموزش قرار می‌دهند. به عنوان مثال برنامه‌های آموزشی نیروی هوایی رژیم صهیونیستی^۱ در ردیف دوم پس از ایالات متحده و ناتو قرار دارد. دوم ایجاد برتری کیفی در نوع جنگ افزار موجود در نیروهای مسلح این رژیم می‌باشد.

1. Israel air force (IAF)

۴-۱-۴. جنگ تهاجمی - نمایشی

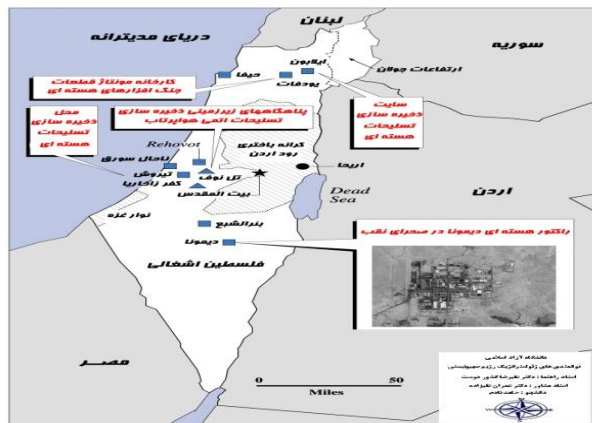
به دلیل حساسیت زیاد اقتصاد و جامعه صهیونیستی نسبت به منازعات طولانی مدت، این رژیم در تدوین استراتژی نظامی خود همواره بدنبال نبردهای سریع، قاطع و کوتاه مدت بوده است. به عنوان مثال در جنگ ۱۹۴۸ بدنبال شکست ارتش مصر در صحرای نقب و نیاز به یک نیروی سوار - زرهی برای تعقیب دشمن در فضای باز، واحدهای زرهی - مکانیزه در این نیرو به صورت متمرکز تشکیل گردید. از سال ۱۹۶۸ و تجربه جنگ با مصر در صحرای سینا، استفاده از یگان‌های مهندسی - رزمی و ایجاد استحکاماتی نظیر: بارلو، استفاده مؤثر از آتش توپخانه و کسب برتری مطلق هوایی باب شد.

۴-۱-۵. بازدارندگی

بازدارندگی را به صورت بازداشتن سایر دولت‌ها از اقدام نظامی از طریق پرهزینه نشان دادن آن اقدامات تعریف می‌نمایند (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۲۱). این مفهوم در دکترین نظامی اسرائیل بدین معناست که تمام تلاش و کوشش مجموع ارکان این رژیم تفهیم این نکته به رقباست که جنگ به نفع آنها نبوده و سپس آنها را به تدریج مجبور به پذیرش وضع موجود بنماید. در دکترین نظامی اسرائیل بازدارندگی به عوامل مختلفی نظیر: تاریخ، فرهنگ، ماهیت نظام سیاسی بستگی دارد. عوامل تاریخی - فرهنگی به ادراکات و روان شناسی قوم یهود در قرون گذشته، ماهیت نظام سیاسی به اشغال و تصرف آمرانه و مجموعه عوامل داخلی نظیر گستره جغرافیایی کوچک، جمعیت اندک، اقتصاد محدود بر می‌گردد (امیر شاه کرمی، ۱۳۸۳: ۵۶).

۴-۱-۶. تهدیدات متعارف و غیرمتعارف در برابر توانمندی‌های متعارف و غیر متعارف

رژیم اشغالگر قدس در طول دوران حیات خود، دست کم در دو دوره زمانی با دو نوع نبرد متفاوت روبرو بوده است. در دوره اول که از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۳ به طول انجامید و در طی آن نیروهای مسلح این رژیم شش بار با مجموعه ارتش‌های کلاسیک عربی به نبرد پرداخت و در هر شش بار باکش و قوس‌های فراوان موفق به شکست مجموع این کشورها گردید. دوره دوم که از جنگ ۲۰۰۳ لبنان تا به امروز ادامه دارد، باعث ورود مفهوم جدیدی در ساختار نظامی این رژیم گردید و آن مفهوم جنگ کم شدت است. چرا که اساساً جنگ با یک حزب و گروه در جریان بود و نه یک دولت یا ساختار سیاسی خاص. مجموعه نیروی مسلحی که هیچ ساختار نظامی شناخته شده در قالب آن نمی‌گنجید. بنابراین ارتش رژیم صهیونیستی برای مقابله با این شکل تازه تهدید متوسل به دو گزینه گردید. اول اتخاذ ترتیبات دفاع فعال از طریق ایجاد نظام‌های اطلاعاتی به منظور مقابله با این تهدید و دوم ایجاد زیر ساخت‌های دفاع غیر عامل از طریق ایجاد یک فرماندهی غیر نظامی^۱ که در زمان بحران جبهه داخلی این رژیم را کنترل خواهد نمود.



شکل ۵. توانمندی‌های غیر متعارف اسرائیل (منبع: www.global security.net)

۴-۱-۷. خود اتکایی نسبی

ارتش رژیم صهیونیستی در دکتترین نظامی خود تأکید بسیار زیادی در بومی کردن آموزش‌ها و دکتترین‌ها خود دارد (ابرار معاصر، ۱۳۸۰: ۴۳۸).

۴-۱-۸. حمایت قدرت‌های بزرگ

اولین نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس، بن گوریون کاملاً بر این امر واقف بود که مجموعه تحت امر وی نمی‌تواند به طور کامل خودکفا باشد. از همین رو تأکید می‌نمود که اسرائیل باید حمایت حداقل یکی از قدرت‌های بزرگ را پشت سر داشته باشد. به اعتقاد وی برای حمایت از منافع دولت یهودی، پشتیبانی سیاسی، نظامی و اقتصادی یک قدرت بزرگ، ترجیحاً ایالات متحده آمریکا امری حیاتی است.

۴-۲. سیاست‌های جغرافیایی

۴-۲-۱. محدوده سرزمین‌های اشغالی فلسطینی

پس از تشکیل رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی به سال ۱۹۴۷، یکی از دغدغه‌های اصلی این رژیم تثبیت حاکمیت سرزمینی در اراضی اشغالی و گسترش آن بود. این استراتژی پس از تثبیت نسبی آن بعد از جنگ ۱۹۶۷ به دو شکل عمده بروز پیدا نمود. این مفهوم در ابتدا به شکل شهرک سازی و دوم به صورت دست اندازی به منابع آبی منطقه ظهور یافت. شهرک‌سازی: در پاسخ به این سوال که چرا تصمیم گیرندگان اصلی در رژیم صهیونیستی به این شدت و بدون توجه به فشارهای بین‌المللی و گاه حتی هم‌پیمانان خود بر شهرک‌سازی اصرار می‌ورزد، استفان. بی. جونز، جواب این سوال را تا حد زیادی تبیین نموده است.

وی در سال ۱۹۵۴ نظریه خود را در ارتباط با تشکیل یک سیستم سیاسی با عنوان نظریه میدان متحد ارائه نمود. این نظریه ایجاد یک سیستم سیاسی را مشتمل بر ۵ مرحله می‌داند و بر این اعتقاد بود که پس از عبور از مراحل اندیشه، تصمیم، حرکت و میدان یا حوزه حرکت، مرحله پنجمی وجود دارد که از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حاکمیت و حکومت تشکیل شده است (مویر، ۱۳۷۹: ۱۲۰). این مرحله در حقیقت همان تعیین محدوده یا قلمرو به شمار رفته و در کنار آن وجود یک اندیشه که از نظریات و اعتقادات وحدت بخش یک نژاد یا گروه اجتماعی ضروری می‌باشد (سجادپور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۶). علاوه بر آن به دلیل این که ماهیت صهیونیسم فاقد وجود یک علت وجودی بنیانی می‌باشد، ایجاد شهرک‌های یهودی نشین در اراضی اشغالی، باعث بوجود آمدن یک مشروعیت برای ادامه حضور این سیستم سیاسی می‌شود. بر همین اساس است که رهبران این رژیم تبیین و تفسیر خود را از حوزه جغرافیایی این تفکر همواره متأثر از تورات تحریف شده دانسته و این جغرافیا را ابزاری کارساز در خدمت بلندپروازی‌های سیاسی خود به حساب می‌آورند (حسینی، ۱۳۷۷: ۶۲).

سیاست‌های آبی: در عصر کنونی، آب نه به عنوان یک ماده حیاتی که در طبیعت یافت می‌شود، بلکه به مانند یک کالای اقتصادی نادر و کمیاب که جایگاه آن در محاسبات امنیتی، سیاسی، نظامی و اقتصادی بسیار حساس قلمداد می‌گردد. حوزه آسیای جنوب غربی نیز یکی از مناطق کم آب جهان به شمار می‌رود. براساس برآوردهای بانک جهانی، منابع تجدید شدنی آب در بیست کشور این حوزه، به غیر از ترکیه، سودان و موریتانی، تنها به ۳۵۵ میلیارد متر مکعب در سال می‌رسد که در مقایسه با قاره آسیا با ذخیره ۵۳۷۹ میلیارد مترمکعبی، رقمی محدود به شمار می‌رود. فلسطین اشغالی نیز در یک محدوده کم آب قرار دارد. هرچند به استثنای نوار ساحلی عکا تا جنوب حيفا، با یک بحران واقعی در زمینه آب مواجه است. به همین دلیل است که سیاستمداران در تل‌آویو بر این عقیده هستند که زمین به منزله دولت و آب به منزله زندگانی برای این رژیم است. آرمان جاه طلبانه صهیونیسم نیز که بر اساس تأسیس یک دولت یهودی در اراضی اشغالی فلسطینی پایه گذاری شده است و بر طبق آن مهم ترین منابع آبی اراضی اشغالی و همسایگان آن را در بر می‌گیرد، به طوری که هر تزل در کنفرانس بال در کشور سوئیس، زمانی که در مقام تشریح مرزهای دولت یهودی به مرزهای آبی آن استناد نمود و بر این اعتقاد بود که سرزمین‌های دولت یهود باید از شمال به رودخانه لیطانی و آب‌های هرمون، در شرق دشت جولان و حوران را در بر می‌گیرد. حتی مقامات نظامی وقت رژیم صهیونیستی اعتراف نموده‌اند که اساساً جنگ ۱۹۶۷ را به دلیل تسلط بر منابع آبی جولان بر سوریه تحمیل نموده‌اند.

۴-۲-۲. نفوذ در سطح جهانی

ایالات متحده: ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت هژمون که از میان خرابه‌های جنگ دوم جهانی سربرآورد از پشتیبانان اصلی رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید. تا سال ۱۹۷۹، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ۱۹۹۱ (قبل از فروپاشی اتحاد شوروی)، سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده بر سه پایه تضمین امنیت منابع انرژی، حفظ و ثبات رژیم صهیونیستی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم به خاورمیانه قرار داشت. این سه اصل در دوره‌های مختلف سیاست گذاری در ایالات متحده، ترومن (۵۳-۱۹۴۵)، آیزنهاور (۶۱-۱۹۵۳)، کندی (۶۳-۱۹۶۱)، جانسون (۶۹-۱۹۶۳)،

نیکسون (۷۴-۱۹۶۹)، فورد (۷۷-۱۹۷۴)، کارتر (۸۱-۱۹۷۷) به عنوان اصول پایه‌ای و ثابت و با شدت وضعف اعمالی گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و به قدرت رسیدن ریگان در ایالات متحده و نهایتاً فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، یکی از سه پایه اصلی سیاست خارجی این کشور موضوعیت خود از دست داد ولی همچنان سه پایه خود را حفظ نمود، چرا که مهار جمهوری اسلامی ایران جایگزین سد نفوذ کمونیسم گردید (باقری، ۱۳۸۴: ۳۴).

سیاست ایالات متحده از این دوره نسبت به جمهوری اسلامی ایران با مفهومی به نام جنگ کم شدت^۱ عجین گردید و پس از گذشت سی سال از اعمال آن به اشکال گوناگون ادامه دارد. روابط این دو (اسرائیل و آمریکا) که از سیاست هم دردی و حمایتی برای ایجاد موطن یهودی در سال ۱۹۴۸ تا برقراری روابط غیر عادی همچنان ادامه دارد، موجب شده است که این رژیم از نظر گستره جغرافیایی کوچک ولی به لحاظ قدرت نظامی به نسبت کشورهای منطقه از توانایی بیشتر و به لحاظ اقتصادی وابسته به آمریکا باشد.

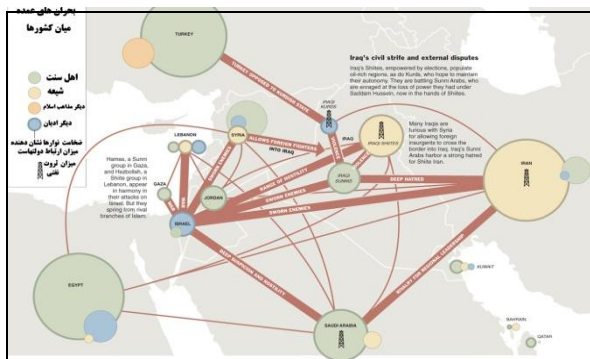
در ارتباط با ارتباط این دو سه نظریه عمده وجود دارد. برخی ضمن یادآوری میزان کمک‌ها و تعهدات ایالات متحده به رژیم صهیونیستی، این اقدام ایالات متحده را هزینه‌ای در مقابل توسعه روابط با کشورهای آسیای جنوب غربی، به‌ویژه کشورهای عربی می‌دانند. برخی نیز رژیم صهیونیستی را جایگزین راهبردی ایران قبل از انقلاب و موجب ارتقای جایگاه هژمونیک ایالات متحده در آسیای جنوب غربی می‌دانند. دسته سوم نیز ادامه دار بودن این روابط را تا قبل از سقوط کمونیسم، جلوگیری از نفوذ این ایدئولوژی به حوزه ریملندی جنوب غربی آسیا و پس از فروپاشی کمونیسم، ایجاد مانع برای نفوذ اندیشه‌های نظیر اسلام سیاسی و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این منطقه می‌دانند.

قاره آفریقا: رژیم اشغالگر قدس به منظور خروج از انزوایی که از ابتدای تأسیس بدان گرفتار آمده بود، شروع به ایجاد روابط با سایر کشورها، بویژه کشورهایی که از نظر جغرافیایی بدان نزدیک بودند، نمود. به همین دلیل است که سران این رژیم برای روابط خود با کشورهای قاره آفریقا اهمیت بسیار زیادی قائل است. به طوری که این رژیم با کمترین هزینه و با دادن کمک‌های فنی، امنیتی، نظامی و صدور فن آوری توانسته نفوذ خود را در این قاره افزایش داده و از این طریق بر کشورهای حوزه غرب و شرق (کشورهای حوزه دریای سرخ و شاخ آفریقا) مسلط گردد. اما به طور خلاصه خط مشی صهیونیسم برای حضور در این قاره را در سه بخش می‌توان تبیین نمود:

الف) تحمیل موجودیت صهیونیسم در آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا، به طوری که یک محیط پراز تنش و درگیری همواره در جریان باشد.

ب) ایجاد یک عمق راهبردی مناسب برای اسرائیل در برابر بروز حوادث غیرقابل پیش‌بینی.

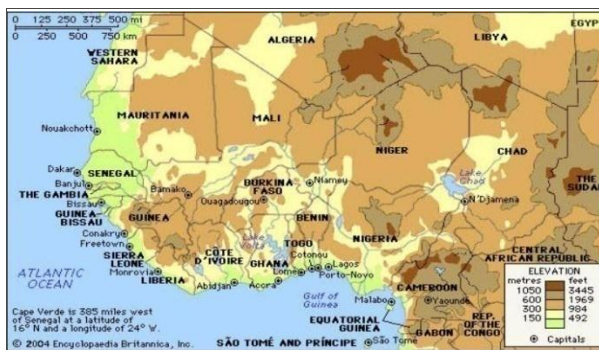
ج) ایجاد یک میدان منازعه به گستردگی این قاره میان این رژیم و رقبایش (عبدالرحمن، ۱۳۸۲: ۱۲).



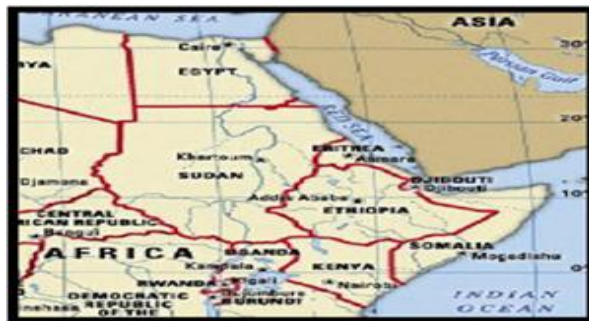
شکل ۶. ستیز قدرت در خاورمیانه جدید (منبع: www.middle east graphic.com)

در حوزه باختری آفریقا، سنگال، ساحل عاج دو کشوری هستند که بیشتر سران رژیم صهیونیستی را بخود جلب کرده‌اند. ساحل عاج اگرچه به اندازه کشورهای حوزه شاخ آفریقا با اهمیت نیست، ولی بدلیل وجود راه‌های مواصلاتی نظیر: خط آهن ۱۴۰۰ کیلومتری (نیجر تا بورکینا فاسو) از اهمیت راهبردی برخوردار است. سنگال نیز کشوری است که از سال ۱۹۶۹ در آن کودتایی رخ نداده است و به همین دلیل از اعتبار ویژه‌ای در میان کشورهای این حوزه برخوردار است.

همچنین سنگال با برخورداری از دانشگاه‌های معتبر، محل مناسبی برای فعالیتهای اطلاعاتی این رژیم می‌باشد. در همین راستا این رژیم با ایجاد مرکز فرهنگی (Douto Seek Cultural House) درداکار که مرکز فرهنگی سنگال به‌شمار می‌رود، فعالیت‌های خود را توسعه داده است و تمام فعالیت‌های خود را در غرب آفریقا تحت پوشش قرار می‌دهد. درحوزه شرق آفریقا، توجه رژیم صهیونیستی به سه دلیل عمده می‌باشد. نخست اهمیت راهبردی دریای سرخ و وجود دونقطه راهبردی تنگه باب المندب، آبراهه سوئز و جزایر متعددی که در آن واقع است و کنترل آنها در حقیقت کنترل جریان انرژی از خلیج فارس به سمت اروپا می‌باشد. دوم به دلیل اهمیت کشاورزی در اقتصاد کشورهای منطقه فوق، این رژیم از طریق اجرای پروژه‌های سنگین کشاورزی، آبیاری و خرید زمین، حضور خود را تثبیت می‌بخشد. سوم بدلیل این که رژیم صهیونیستی این منطقه را بخش مهمی در جریان منازعه خود با جهان اسلام می‌داند. به طوری که بن گوریون، شرق آفریقا را محور سوم منازعه اعلام نموده است.



شکل ۷. کشورهای حوزه غرب آفریقا (منبع: encyclopedia britanica, 2009)



شکل ۸. کشورهای حوزه شاخ آفریقا (منبع: encyclopedia britanica, 2009)

۴-۲-۳. نفوذ در سطح منطقه‌ای

جنوب آسیا (هند و چین): رژیم صهیونیستی براساس نظریه موازنه تهدید^۱ و در چهارچوب راهبرد ایالات متحده در این منطقه از جهان و به منظور تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران و چین وارد همکاری و معامله با مجموعه کشورهای شبه قاره هند، به ویژه هندوستان شده است. در این راهبرد نقطه اتکاء ایالات متحده، رژیم صهیونیستی بوده و این رژیم به عنوان یک تفکر سلطه طلب و سازگار با قدرت‌های هژمون جهانی، به دنبال ایفای یک نقش جاده صاف کن برای قدرتهای فوق می‌باشد. رابط میان رژیم صهیونیستی و هند در ابعاد مختلف به ویژه در ابعاد نظامی و امنیتی برقرار است. اما آنچه که این روابط را بسیار نامعمول جلوه داده است، عدم وجود دشمن مشترک میان دو طرف است. چراکه هم هند و اشغال‌گران قدس از زوایه نگاه خود به یکدیگر نزدیک شده‌اند. هند کشوری است پهناور که نیازهای دفاعی متنوعی دارد و رژیم صهیونیستی به عنوان یک بازیگر در عرصه فن آوری‌های نظامی می‌تواند برای هند مفید باشد (امینی، ۱۳۸۷: ۹۲۷). از سویی دیگر رژیم صهیونیستی به دلیل عدم وجود فضای کافی در داخل سرزمین‌های اشغالی برای انجام رزمایش‌های نظامی، توانسته است از فضای این کشور برای انجام رزمایش‌های هوایی و دریایی بهره گیرد. این امر به ویژه با پهلوگیری زیردریایی‌های کلاس دولفین نیروی دریایی این رژیم دربنادر هند، می‌تواند خطری جدی برای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آورد. علاوه برآن یکی از دلایل مهم عدم همکاری هند در ایجاد خط لوله صلح را می‌توان در برخورد سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در جنوب آسیا به شمار آورد.



شکل ۹. زیردریایی کلاس دولفین نیروی دریایی رژیم صهیونیستی

۱. بر اساس نظریه موازنه تهدید، واحدهای سیاسی در مقابل آن دسته از کشورهایی که موجودیت آنها را مورد تهدید قرار می‌دهند، با یکدیگر متحد می‌شوند.

۴-۲-۴. نفوذ در مناطق همجوار جمهوری اسلامی ایران

موقعیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود همواره باعث طمع و دست‌اندازی مهاجمان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به این گستره جغرافیایی گردیده است. در کنار این مسأله وجود منابع انرژی فسیلی، وجود پتانسیل‌های بالفعل و بالقوه رشد و توسعه، از ایران به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در عرصه شطرنج ژئواستراتژیکی منطقه‌ای و بین‌المللی ساخته است. تا قبل از انقلاب اسلامی کشور ایران به دلیل قرار گرفتن در خط مقدم مبارزه با کمونیسم به تناوب از دو موقعیت تقاطعی و گذرگاهی برخوردار بود. این دو موقعیت باعث گردید تا ایالات متحده به عنوان سرکرده بلوک غرب، ایران را به عنوان یکی از ستون‌های اصلی سیاست محدود سازی و مهار اتحاد شوروی در طول دوران جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۵۳) به حساب می‌آورد و این سد یا مهار درست بروی سلسله جبال البرز قرار داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلایل مختلف از جمله سیاست نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران، حمله اتحاد شوروی به افغانستان، تجاوز عراق علیه ایران، حضور مستقیم ایالات متحده در قالب نیروهای واکنش سریع در خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران به طور همزمان، هم از موقعیت تقاطعی و هم از موقعیت گذرگاهی برخوردار گردید. این مسأله باعث شد تا از یک طرف جمهوری اسلامی ایران نتواند سیاست بی‌طرفی را اتخاذ نماید و از سویی دیگر، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدون حضور جمهوری اسلامی ایران نتوانند سیاست‌های خود را پیش ببرند. در علوم راهبردی، کشورهایی دارای چنین موقعیتی، یک بازیگر کنترل کننده به حساب می‌آید. تأثیر انقلاب اسلامی دارای آن چنان بردی بود که ایالات متحده در سیاست‌های مهار خود در قبال اتحاد شوروی یک بازنگری جدی به عمل آورد و خط مهار خود را از دامنه البرز به منتهی الیه زاگرس منتقل نمود. با تمام این موارد مدت زمان زیادی طول نکشید که آموزه‌های انقلاب اسلامی ایران که براساس ایمان به خدا و مقاومت مردمی استوار بود، در عرصه شطرنج آسیای جنوب‌غربی به صحنه رویارویی با رژیم صهیونیستی وارد گردید. نخستین تأثیر این آموزه‌ها را رژیم صهیونیستی در مقاومت گروه کوچکی از شیعیان لبنانی در جریان تهاجم این رژیم به لبنان در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ شمسی) در دروازه‌های بیروت مشاهده نمود. علاوه بر آن اعلام روز قدس توسط حضرت امام خمینی (ره) و حساس نمودن افکار جهان اسلام نسبت به مسأله فلسطین، باعث گردید تا رژیم صهیونیستی به منظور تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی ایران اقدام به حضور محسوس و نامحسوس در اطراف حوزه جغرافیایی ایران بنماید. این حضور را می‌توان به شکل‌های مختلف در کشورهای نظیر: عراق (کردستان)، ترکیه، کشورهای حوزه قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان مشاهده نمود. این راهبرد به اعتقاد مایکل برچر براین دلیل استوار است که رژیم صهیونیستی در طول ۶۳ سال حیات خود همواره به دنبال ایجاد مرزهایی امن برای خود بوده است و به همین دلیل محور اساسی سیاست خارجی خود را در نفوذ به سه دسته از کشورها بنا نهاده است:

الف) حلقه اول (محور داخلی): شامل پنج کشور عراق، لبنان، اردن، سوریه و مصر. (ب) حلقه دوم (محور میانی): شامل ۹ کشور (الجزایر، کویت، عربستان، تونس)، (ایران، آذربایجان و ترکیه)، (قبرس و اتیوپی). (ج) حلقه سوم (محور خارجی): شامل ۵ کشور (لیبی، مراکش، سومالی، یمن و سودان) (ملک محمدی، ۱۳۸۵: ۵۴).

۲. بازسازی دکترین بن گوریون: حضور رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی احیای دوباره دکترین بن گوریون را در پی داشت. چرا که بر اساس این دکترین، می‌بایست ایران، ترکیه، اسرائیل و اتیوپی، حلقه محاصره اعراب را که بدور سرزمین‌های اشغالی کشیده شده بود را می‌شکست. بر همین اساس معاون رییس ستاد ارتش صهیونیستی بر ایجاد توانایی‌های ماوراء افق برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌نمود. این استراتژی در کنار تقویت روابط با هند که در مقابل اتحاد پاکستان و چین قرار دارد، عملاً کامل کننده استراتژی خود می‌باشد.

۳. جلوگیری از پیوستن کشورهای مسلمان منطقه به صف کشورهای مخالف رژیم صهیونیستی.

۴. جلوگیری از صدور فن آوری‌های بجا مانده از اتحاد شوروی به دشمنان این رژیم.

۵. حضور فیزیکی در نزدیکی مرزهای جمهوری اسلامی ایران به منظور جبران حضور ایران در جنوب لبنان.

۶. ترویج تفکرات صهیونیستی در منطقه و تشویق یهودیان برای مهاجرت به اراضی اشغالی (اخوان مفرد، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۱).

۴-۳. قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم را برای اولین بار جوزف نای در نشریه آتلانتیک به شکل نظریه مطرح نمود. به اعتقاد او قدرت نرم توانایی جذب کردن است که اغلب به رضایت منجر می‌گردد، درحالی که قدرت سخت را به صورت توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران از راه اثرگذاری بر اولویت‌های آنهاست (عسگری، ۱۳۸۹: ۸). در قدرت نرم از طریق تولید و توزیع آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب، بنیان‌های ارزشی و ارکان حمایتی یک کشور را مورد هدف قرار داده و آن را در راستای وضعیت مطلوب خویش تغییر می‌دهد. این گونه تغییرات معمولاً زیرساخت‌ها و شبکه‌های تولید و توزیع اندیشه‌ها و هنجارها، به ویژه حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد (رنجبران، ۱۳۸۸: ۲۷).



شکل ۱۳. قدرت نرم از دیدگاه جوزف نای

از طرفی ژئوپولیتیک و به تبع آن ژئواستراتژی مجموعه‌ای پیچیده از ابزارها، نیروهای متخصص، متضاد و متعددی است که برای اثبات تفوق بر فضایی معین به کشمکش پرداخته و اساساً بر پایه چگونگی تولید و استفاده از منابع گوناگون قدرت پایه گذاری شده‌اند. در همین ارتباط است که ایولاکوست فرانسوی بر این اعتقاد است برای تحلیل ژئوپولیتیکی عمیق، شناخت اندیشه‌های نقش آفرینان آن بسیار مهم بوده، چراکه هر یک از عوامل ثابت و متغیر مؤثر در این مفهوم، ترجمان ریحی آن بخش از افکار عمومی است که این افراد نماینده آن می‌باشند (قدسی، ۱۳۸۴: ۱۲).

از سویی دیگر چگونگی استفاده از انواع مختلف قدرت را شرایط زمانی و مکانی مشخص می‌نماید. بدین معنی که در شرایط خاصی فقط استفاده از قدرت سخت قادر به تأمین اهداف مورد نظر بوده و در برخی دیگر از موارد، این قدرت نرم است که قادر به تأمین اهداف خواهد بود. اما در حال حاضر،

استفاده ترکیبی و توأمان از قدرت سخت و نرم است که قادر به تأمین اهداف رژیم صهیونیستی در منطقه خواهد بود. مک‌گرین به نقل از شریفی در تحلیلی جامع راهبردهای رژیم اشغالگر قدس را برای استفاده ترکیبی از قدرت سخت و نرم (رسانه‌های دیداری و نوشتاری، چند رسانه‌ای‌ها و ...) در ۷ عامل خلاصه نموده است:

۱. کاهش روحیه و تحقیر مردم کشورهای هدف از طریق تبلیغات همه‌جانبه.
۲. دامن زدن و تبلیغ اختلاف و تنش‌های احزاب و قومیت‌ها در کشورهای رقیب.
۳. افزایش روحیه مردم خود از طریق برجسته‌سازی شکست‌های کشورهای رقیب.
۴. تلاش برای منزوی نشان دادن کشورهای رقیب.
۵. خرابکاری در زیرساخت‌های حساس کشورهای رقیب.
۶. تبلیغ برتری خود در ابعاد مختلف.
۷. القای اجتناب‌ناپذیر بودن گسترش قلمرو خود (الیاسی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۹۷).

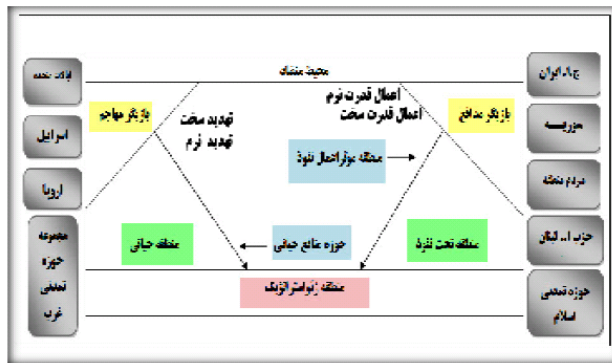
بنابر این می‌توان بدین گونه استنباط نمود که رژیم صهیونیستی امروز به این نتیجه رسیده است که با گستردگی دنیای ارتباطات باید باید از آن به عنوان یک سلاح استفاده نماید، چراکه به دلیل اینکه در استفاده از این سلاح خشونت‌آمیز اعمال نمی‌گردد، وقوع آن برای عامه مردم نامحسوس بوده و در نتیجه عملاً کسی متوجه تخریب گسترده و حجم آتش‌سنگین بر فضای روحی و روانی جامعه نمی‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

بدون تردید برای هر نظام سیاسی شناخت دقیق و واقع‌بینانه عواملی که موجودیت، امنیت و منافع حیاتی آن را تهدید می‌کند، از اولویت‌های اساسی به شمار می‌رود. رژیم صهیونیستی به دلیل برخورداری از توانمندی‌های غیر قابل‌انکاری که پیشتر بدان پرداخته شد، به عنوان یک تهدید راهبردی علیه جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. تهدیدات سخت این رژیم پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در حد فاصله زمانی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ بسیار کم، در محدوده زمانی ۱۹۸۲ تا اواخر ۲۰۱۰ با فراز و نشیب متعدد و پس از تحولات اخیر در آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا به شدت محدود شده است. اما این تهدیدات هرچند به شکل ضعیف، اما به قوت خود باقی است ولی از شدت و حدت آن کاسته شده است. اما بخش دیگر این تهدیدات که امروز بنیادی‌تر و جدی‌تر به شمار می‌رود، تهدیدات نرم افزاری این رژیم است که مبانی ارزشی و اصول بنیادین جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده است. اما بر اساس الگویی که ارائه گردید، بازیگران مهاجم شامل ایالات متحده، رژیم صیونیستی و به نحو جامع، مجموع حوزه تمدنی غرب از هردو ویژگی آن یعنی دارا بودن برآورد راهبردی بالاتر و برخورداری اراده معطوف به قدرت برای تحمیل یکی از دو گزینه شکست یا تسلیم برخوردارند. در این میان ایالات متحده با در پیش گرفتن برخورد مستقیم عملاً قدرت سخت‌افزاری بازیگر مهاجم به منصف ظهور رسانده است. رژیم صهیونیستی و سایر بازیگران این حوزه تمدنی، علاوه بر استفاده از ابزارهای فوق، از روش‌های نرم‌افزارانه علیه بازیگران مدافع استفاده می‌کند. در مقابل مجموعه بازیگران مدافع (جمهوری اسلامی ایران، سوریه، گروه‌های مقاومت و مردم منطقه)، علیرغم وجود برآورد راهبردی پایین‌تر به لحاظ سخت‌افزاری در مقابل مجموعه فوق، سعی می‌نمایند

از طریق ایجاد رده‌های متعدد دفاعی (نظامی، سیاسی، حقوقی، دیپلماتیک و ...) به راهبردهای حریف حمله نموده و آنها را از کار بیاندازند. البته در این میان باید تأکید شود که عدم برابری در قدرت سخت افزاری به هیچ وجه نشان دهنده ضعف بازیگران مدافع نبوده، بلکه می‌توان این ضعف را از طریق اتخاذ تاکتیک‌های ناهمطراز جبران نمود.

به طور کلی مجموعه حوزه تمدنی غرب امروزه به این نتیجه رسیده است که هیچ راهبرد تک گزینه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران کارساز نبوده، بنابراین هم اکنون از شش گزینه (مذاکره، تحریم، تهدید، عملیات اطلاعاتی، حمایت از فتنه‌گران داخلی و عملیات روانی - رسانه‌ای) به صورت ترکیبی استفاده می‌نماید.



شکل ۱۴. بازیگران حوزه ژئواستراتژیک آسیای جنوب غربی

در ارتباط با حمله نظامی هیچ استراتژیست غربی حتی جدی ترین طرفداران اسرائیل در هیئت حاکمه ایالات متحده طرفدار حمله نظامی نیست اما به عقیده آنان ایجاد یک تهدید نظامی معتبر نظامی از طریق رژیم صهیونیستی بعلاوه اجرای عملیات‌های خرابکارانه در داخل و فشار از طریق نهادهای بین المللی (شورای امنیت، شورای حقوق بشر، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ...) ممکن است جمهوری اسلامی ایران را به این نتیجه برساند که در برابر فشارهای این حوزه تمدنی کوتاه بیاید، چراکه در صورت عدم تمکین بلافاصله تهدید به حمله نظامی می‌گردد. بدین منظور مجموعه بازیگران مدافع طبق اصل سوم در مفهوم ژئواستراتژی، تعریف میدان نبرد با دشمن در فضای خارج از قلمرو جغرافیایی در زمین، هوا، دریا و سایبر در اولویت قرار دارد، چراکه تجربه نشان داده است که عنصر منتظر در جنگ همیشه بازنده است و آزاد گذاشتن حریف در منطقه نبرد و شرایط درگیری، باعث تحمیل خطوط نبرد توسط او بر حریف می‌گردد. در پایان می‌توان گفت که توانمندی‌های ژئواستراتژیک رژیم صهیونیستی بر ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذار است، ولی وزن و میزان این تأثیر گذاری در ۹۹ درصد موارد به عملکرد نظام در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بستگی دارد. اگر در میان نخبگان بر سر حفظ منافع ملی بدون چشم‌داشت جناحی وحدت نظر وجود داشته باشد و کماکان بر سر حفظ اصول انقلاب بدون هیچ سهل انگاری تأکید گردد و مسیر حرکت در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد، تأثیر این توانمندی‌ها در ابعاد مختلف ضعیف خواهد بود.

۶. منابع

۱. اخوان مفرد، سیاوش، ۱۳۷۹، اسراییل در آسیای مرکزی، مجله سیاست دفاعی، سال هشتم، شماره ۱ و ۲، زمستان و بهار ۷۸-۷۹.
۲. الیاسی، محمدحسین و پدیدار، حبیب‌الله، ۱۳۸۴، عملیات روانی اسراییل علیه حزب الله لبنان، سیاست دفاعی، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
۳. افشردی، محمدحسین، ۱۳۸۱، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۴. امیرشاه‌کرمی، مریم‌السادات، ۱۳۸۳، سطوح بازدارندگی در دکترین استراتژیک اسراییل، فصل‌نامه مطالعات منطقه‌ای، سال پنجم، شماره ۳.
۵. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۵، استراتژی و جغرافیا: رویکردی تازه به ژئواستراتژی، فصل‌نامه مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۲۶-۲۵.
۶. جادری، عبدالکریم، ۱۳۸۰، رژیم صهیونیستی: نیروهای مسلح، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تهران.
۷. حسینی، سید اصغرکیوان، ۱۳۷۷، ملاحظیات امنیتی رژیم صهیونیستی در شهرک سازی، سیاست دفاعی، سال ششم، شماره ۲۲.
۸. حمدی، عبدالرحمن، ۱۳۸۲، نفوذ اسراییل در آفریقا و بازتاب آن بر امنیت ملی اعراب، روزنامه اطلاعات.
۹. رنجبران، داوود، ۱۳۸۸، جنگ نرم، نشر ساحل اندیشه، تهران.
۱۰. سجادی‌پور و دیگران، ۱۳۸۹، سیاست جغرافیایی و توسعه طلبی: شهرک سازی در اراضی اشغالی، فصل‌نامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم.
۱۱. عزتی، عزت‌اله، ۱۳۸۸، ژئوپلیتیک، انتشارات سمت، تهران.
۱۲. عسگری، محمود، ۱۳۸۹، نقد واسازانه سیاست جغرافیایی و بازخوانی ژئوپلیتیک ایران، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۴.
۱۳. غفوری، علی، ۱۳۸۶، صد جنگ بزرگ تاریخ، نشر هیرمند، تهران.
۱۴. کمپ، جفری و هارکوی، رابرت، ۱۳۸۳، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی، جلد دوم، موسسه مطالعات راهبردی.
۱۵. گروهی از پژوهشگران، ۱۳۸۳، سیاست خارجی و امنیتی اسراییل در فضای نوین امنیتی، ابرار معاصر، تهران.
۱۶. لاکوست، ایو، ۱۳۶۷، جغرافیا نخست در خدمت جنگ، ترجمه بوالحسن سروقد مقدم، موسسه آستان قدس رضوی، تهران.
۱۷. ماه پیشانیان، مهسا، مؤلفه‌های قدرت نرم اسراییل، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال ششم، شماره ۵۹.
۱۸. ملک محمدی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، ترکیه و اسراییل دوستون جدید منطقه‌ای، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
۱۹. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۲۰. مجموعه سخنرانی‌های غرب شناسی استراتژیک، دکتر حسن عباسی.
۲۱. یزدانی، عنایت... و دیگران، ۱۳۸۷، ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره دوم.

22. www.globalsecurity.net

23. www.militaryphoto.com

24. www.iaf.net

25. www.middle east graphic.com